

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

اکبر نوروزی
۲۷ اگست ۲۰۲۴

دفاع از جزئی یا تحریف تاریخ سازمان چریکهای فدائی

پس از انتشار دو کتاب ارزنده رفیق اشرف دهقانی با نام های "شکل گیری چریک های فدائی خلق و نقد تاریخ جعلی" و "بررسی زمینه ضربات سال های ۱۳۵۴-۱۳۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریک های فدائی خلق ایران" که در رابطه با تاریخ سازمان چریکهای فدائی خلق و تحولات درونی این سازمان می باشند، عده‌ای به تکاپو افتاده‌اند تا تحریف و واقعیات شکل گیری چریک های فدائی خلق ایران و بنیانگذاران آن را یک بار دیگر تکرار کنند. می گویند تاریخ دوبار تکرار می شود اول به صورت تراژدی و دوم به شکل کمدی؛ کاری که این عده می کنند شق دوم است. اینها همان کاری را تداوم می دهند که در رژیم جمهوری اسلامی همواره چه توسط فرمیست‌ها و چه از جانب قلم به دستان نان آلوده خور جهت تبلیغ نظرات سازشکارانه و فرمیستی و جعل واقعیت‌های تاریخی صورت گرفته و مدام تکرار شده است. از جمله این تکاپوها راه اندازی صفحه ای تحت عنوان کانال اندیشه و آثار بیژن جزئی می باشد. اینان که نمی‌توانند به محتوای کتاب‌های نوشته شده توسط رفیق اشرف دهقانی برخورد کنند با روش اپورتونیستی شناخته شده سابق یعنی پنهان شدن در پشت نام رفیق بیژن جزئی به جنگ این کتاب‌ها می‌روند. در همین رابطه چندی پیش پرویز نویدی یکی از اعضای حزب چپ ایران و مسؤول روابط عمومی آن (حزب چپ از اکثریتی ها و کسانی که به اسم اکثریت شناخته نمی‌شدند ولی دل در گرو سازمان اکثریت داشتند، تشکیل شده است) طی مصاحبه ای در کانال اندیشه و آثار بیژن جزئی در رابطه با تاریخ چریکهای فدائی خلق سخنانی گفت که لازم است در اینجا مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

در ابتداء لازم است نگاهی هرچند کوتاه به کارنامه و فعالیت های پرویز نویدی داشته باشیم. پرویز نویدی خود مطرح کرد که در سال ۱۳۵۱ در ابتدای فعالیت های سیاسی اش از طریق یک فرد توده‌ئی با چریک فدائی خلق رفیق مهدی فضیلت کلام در ارتباط قرار گرفته بود. ولی هنوز مدت کوتاهی از این ارتباط نگذشته بود که با وساطت همان فرد توده‌ئی توسط ساواک دستگیر و به زندان افتاد. او در زندان با رفیق بیژن جزئی آشنا و به یکی از هواداران او تبدیل گشت. پس از انقلاب سال ۵۷ و پس از انشعاب بزرگ در سازمان چریک های فدائی خلق ایران به جناح اقلیت پیوست و یکی از مسؤولین آن سازمان شد. اما با پولیسی شدن شرایط و سلطه فضای دیکتاتوری و اختناق در سال ۱۳۶۰، آن سازمان را رها کرد و به همراه تنی چند که نام "مستغفین" به آنها داده شد از آن سازمان استعفاء داد و به خارج از کشور رفت. در خارج از کشور وی سالها یکی از مسؤولین سازمان

اتحاد فدائیان خلق ایران بود که در سال ۲۰۱۸ در تشکیل حزب چپ ایران فعالانه شرکت کرد و هم اکنون در این حزب تحت مسؤلیت دستیار فرخ نگهدار، ماشالله فتاپور فعالیت می‌کند. همانطور که می‌دانیم نیروی اصلی حزب چپ ایران را فعالان سازمان فدائیان اکثریت تشکیل می‌دهد و سیاستی که پرویز نویدی ها در آن حزب پیش می‌بردند کماکان سیاست رفرمیستی و سازشکاری با جمهوری اسلامی اکثریتی‌هاست.

جعل تاریخ در مورد بنیانگذاری چریکهای فدائی خلق

پرویز نویدی در مصاحبه با کانال اندیشه و آثار بیژن جزنی ابتداء در ارتباط با بنیانگذاران چریک های فدائی خلق به جعل واقعیات پرداخت و در رابطه با چریکهای فدائی خلق رفیق بیژن جزنی را یکی از "بنیانگذاران" سازمان چریک های فدائی خلق معرفی کرد. او گفت که مهدی فضیلت کلام "راجع به بیژن جزنی به من توضیح داد و گفت بیژن جزنی یکی از بنیانگذاران همین سازمانه چون می‌دونیم که سازمان من میگم، بعدها سازمان بوده، ولی اونموقع اسمش گروه بود."

یکی از خاصیت‌های تحریف کننده‌های تاریخ کلی‌گویی و مبهم صحبت کردن است. در اینجا نیز پرویز نویدی نمی‌گوید که رفیق جزنی بنیانگذار کدام گروه بود که بعد اسم خودش را سازمان چریکهای فدائی خلق گذاشت؟! امروز که خیلی از واقعیتهای تاریخی آشکار شده است بسیاری می‌دانند که گروه جزنی و ظریفی در سال ۱۳۴۶ با نفوذ پولیس در این گروه به دلیل ارتباط با تشکیلات حزب توده، از بین رفت و مبارزان این گروه دستگیر و زندانی شدند. در همان زمان هم هیچ نوشته یا اثری از آنان در سطح جنبش توزیع نشده بود که بیانگر نظرات و راهنمایی‌های آن گروه باشد. واقعیت این است که در زمانی که رفیق جزنی و رفقای گروهش در زندان بودند، در نیمه دوم دههٔ چهل بر مبنای نیاز و ضرورت جهت برپائی مبارزهٔ مسلحانه علیه رژیم وابستهٔ شاه، نیروهای جوان و مبارز به پاسخگویی آن پرداختند. به همین دلیل در سال های آخر دههٔ چهل شاهد انجام برخی عملیات مسلحانه از طرف آنها از قبیل مصادره بانک ها مانند بانک و نک توسط رفقای احمدزاده و یا بانک وزرا توسط گروه جنگل و حمله به کلانتری ۵ تبریز توسط رفقای آذربایجان گروه احمدزاده و بعد حمله به پاسگاه سپاهک توسط گروه جنگل بودیم. همانطور که می‌دانیم در ۱۹ بهمن-دلو- سال ۱۳۴۹ گروهی از بهترین فرزندان و کمونیست هائی که هدفشان جز رهائی کارگران، زحمتکشان و ستم و استثمار و از بین بردن فقر و فلاکت نبود به یک پاسگاه رژیم در جنگل های شمال ایران حمله کردند که از آنها به عنوان دسته جنگل یاد می‌شود. دسته جنگل از ۹ رزمنده به نام های علی اکبر صفائی فراهانی، مهدی اسحاقی، احمد فرهودی، عباس دانش بهزادی، رحیم سماعی، هادی بنده خدا لنگرودی، جلیل انفرادی، محمد علی محدث قندچی و هوشنگ نیری تشکیل شده بود که پس از چندین روز مبارزه با نیروهای سرتا پا مسلح دشمن، ۷ تن از رزمندگان دستگیر و ۲ تن از آنان با نام های رفقا مهدی اسحاقی و رحیم سماعی به شهادت رسیدند. با توجه به دستگیری تعداد دیگری از رفقای شهر گروه جنگل، رژیم دیکتاتور شاه ۱۳ تن از رفقای جنگل را در تاریخ ۲۶ اسفند سال ۱۳۴۹ اعدام نمود به طوری که از همهٔ گروه جنگل فقط ۵ تن باقی ماندند که عبارت بودند از رفقا حمید اشرف، محمد صفاری آشتیانی، اسکندر صادقی نژاد، منوچهر بهائی پورو رحمت پیرو نذیری. در شرایط بسیار دشوار و خطرناک رفقای جنگل و تحت تعقیب بودن آنان که از کمترین امکانات برخوردار بودند، "در چنین اوضاع دشواری، در مقابل این رفقا نیز همان راهی تصور می‌شد که انقلابیون پیشین پس از تحت تعقیب پولیس قرار گرفتن خود به آن مبادرت می‌کردند، یعنی خروج از کشور. در آن مقطع رفیق حمید اشرف که رابط رفقای گروه جنگل با گروه احمدزاده بود علی رغم همه نزدیکی‌های فکری‌اش با

گروه احمدزاده، نه از امکانات این گروه مطلع بود و نه از عملیاتی که رفقای گروه احمدزاده قبل از واقعه سیاهکل انجام داده بودند خبر داشت. او بعد از واقعه سیاهکل در آخرین ارتباطش با رفیق مسعود احمدزاده، با توضیح شرایط دشوار خود و رفقای باقی مانده دیگر از گروه جنگل، اندیشه خروج از کشور را مطرح می‌کند و رفیق مسعود با درک اوضاع، ضروری می‌بیند که شرایط گروه خود را با وی در میان بگذارد. رفیق حمید اشرف مطلع می‌شود که عملیات مسلحانه‌ای چون حمله به کلانتری ۵ تبریز و مصادره بانک ونک و همچنین حمله به کلانتری قلهک توسط گروه احمدزاده صورت گرفته بود. بنابراین با مطلع شدن از امکانات این گروه برای تداوم مبارزه، دیگر جایی در ذهن او برای فکر کردن به خروج از کشور باقی نمی‌ماند. پس از آن بود که رفیق حمید همراه با ۴ رفیق دیگر باقی مانده از گروه جنگل به همراه دو مبارز مرتبط با آنها یعنی رفقاء شیرین معاضد و محمد علی پرتوی با توجه به پذیرش تئوری تدوین شده در کتاب مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک به گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده پیوستند و با این عمل درخشان خود وحدت دو گروه را عملی نمودند. (برگرفته از کتاب "شکل گیری چریکهای فدائی خلق و نقد تاریخ جعلی" صفحه ۲۳۱). با توجه به توضیحات بالا مشخص است که تشکیلاتی که نام خود را پس از پیوستن ۵ رفیق گروه جنگل به آن، "چریک های فدائی خلق" گذاشت، تشکیلاتی بود که از اوایل سال ۱۳۴۶ با فعالیت رفقای آذربایجان، مشهد و ساری و تهران با رهبری رفقا احمدزاده، مفتاحی و پویان شکل گرفته بود. واضح است که درست به دلیل وجود چنین تشکیلاتی بود که مبارزه مسلحانه ای که از سیاهکل آغاز شده بود در شهرهای ایران ادامه یافت.

حال باید از نویدی پرسید که رفیق جزنی در کجای این واقعیت‌های تاریخی قرار داشت که او را یکی از بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق معرفی می‌کند؟ همه می‌دانند که جزنی کمترین ارتباطی با تشکیلات گروه احمدزاده نداشت. در مورد گروه جنگل هم درست است که برخی از رفقای گروه جنگل قبلاً با گروه جزنی ارتباط داشتند اما آنها گروهی متفاوت از گروه جزنی تشکیل دادند و خود جزنی هم بعد از تشکیل گروه جنگل و تنها در زندان از واقعیت وجود این گروه مطلع شد. پس معلوم می‌شود نویدی‌ها و دیگر تحریف کننده‌های تاریخ چریکهای فدائی خلق تنها با کلی گویی و مبهم صحبت کردن می‌توانند رفیق جزنی را بنیانگذار چریکهای فدائی خلق جا بزنند.

تلاش برای نفوذ دادن نظرات رفیق جزنی به درون سازمان

پرویز نویدی در مصاحبه با کانال اندیشه و آثار بیژن جزنی اذعان نمود و تأیید کرد که با تشکیلاتی که در زندان قصر حول رفیق جزنی شکل داده بودند چگونه نوشته‌های جزنی در زندان را توسط برخی از زندانیان سیاسی که از زندان آزاد می‌شدند و خودشان مجهز به نظرات جزنی بودند را به درون سازمان چریکهای فدائی خلق می‌فرستادند. پرویز نویدی در بخشی از صحبت‌هایش مطرح کرد: "نقش بیژن هم ببینیم که حتی در سه شبی که اومد توی اونجا، فلکه، ثانیه ای رو از دست نداد چون می‌خواست این نظراتی که جمع بندی کرده بود، هنوز جزوه نشده بودند، این ها رو می‌خواست به هر ترتیبی به بیرون برسونه، می‌دونست از این افرادی که تو زندان هستند فردا عده ای آزاد میشن، میرن می‌پیوندند، همین طور هم شد چون بعد ها منبع تغذیه گروه یا که تبدیل شد بعد به سازمان بیشتر زندان بود بچه های زندان بودند که در اونجا تربیت می‌شدند."

" بیژن تازه اومده بود اونجا، ولی قبل از اون در عشرت آباد، در قزل قلعه در هر جایی که بوده، بدون فوت وقت با افرادی که فکر می‌کرد، زمینه هائی دارن و میتونن برن بیرون رو منتقل کنن، این نظرات رو و این تجربیات رو شروع می‌کرد به کار جدی."

"در قصر تشکیلات زده شد، یعنی رسماً تشکیلات، کمیته مرکزی داشتیم به تشکیلاتی بود در اون سال ها، اول خیلی مخفی نبودیم یعنی مثلاً توی اتاق ها این، بیژن نظراتش رو که می نوشت ما اینها رو ریز نویس می کردیم برای ارسال به زندان های دیگه و به بیرون... بیژن ابتداء از اوایل ۵۲ شروع کرد دیگه به نوشتن. بیژن می نوشت به ماها می داد، مطالعه می کردیم، سؤال می کردیم، تکمیل می کرد، ما اینها رو ریز نویس می کردیم، جا سازی می کردیم افرادی رو که می رفتن بیرون، آزاد می شدن باید می شناختیم. با همه که خوب تکی نمی تونست کار کنه، ما این کار را می کردیم کی ها می تونن برن، کی ها نرن و به کی میشه اینها رو داد، جا سازی می کردیم و با خودشون می بردن بیرون همه این جزوات به دست گروه می رسید به دست سازمان می رسید". یک بخش هم رفیق مون میهن جزنی که می گرفت و یا بیژن می گفت چطوری به این برسونیم داده شد، خوب اینها رو میهن می گرفت و به خارج از ایران می فرستاد، مخصوصاً که منوچهر کلانتری یادش به خیر در اینجا بود در خارج بود به دست اون می رسوند و اینجا اون نشریه ۱۹ بهمن اینها منتشر می کرد بازتاب می داد."

"بیژن به من گفت یکی هست به نام بهروز ارمغانی، این حتی تو کمون هم نیست، تکی یه، از گروه مهندسی تیریزه، من با این در عشرت آباد با هم بودیم، عشرت آباد یا جمشیدیه، فکر می کنم عشرت آباد، تو عشرت آباد با هم بودیم. گفت او امروز آزاد بشه فردا تو سازمانه و گفت این جزواتی که می برید، برای مطالعه مرحله بندی کرده بود، کدوم جزوه اول، کدوم جزوه بعد، کدوم جزوه بعد، گفت اینها رو رعایت نکن، این آخرین تحلیل اقتصادی خیلی مهمیه، اون آدم هم، آدم خیلی با سوادیه، اینو اول با هم بخونید، بحث هائی رو که اینجا کردیم منتقل کن و سعی کن همه این ها رو بدید بره، گفت این بره تو سازمانه. الان رفقای هم که هستند و از اون موقع بودند میدونن که بهروز ارمغانی این جزوات رو برد، رسوند سازمان."

همانطور که می دانیم رفقای اولیه چریک های فدائی خلق طی چهار سال کار متوالی و شبانه روزی در یک گروه منسجم و منضبط (گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده) با تحقیقات گسترده در سراسر کشور و با تحلیل های واقع بینانه از شرایط جامعه ایران تئوری انقلاب و راه انقلاب توده ها را در جامعه تحت سلطه و وابسته ایران ترسیم کردند. این نوشته ها وقتی در سال ۱۳۴۹ در جامعه پخش شد با استقبال روشنفکران مبارز و انقلابی ایران مواجه گردید. با توجه به چنین واقعیتی پرویز نویدی مطرح کرد:

"اون تحلیل هائی رو که مسعود احمد زاده داشت و یا رفیق پرویز پویان، رد تئوری بقا این ها، بیژن انتقاداتی به این ها داشت. "البته موضوع فقط انتقاد نبود. جزواتی که بیژن جزنی در زندان در رابطه با این آثار و به خصوص در رابطه با "مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی و هم تاکتیک" از رفیق مسعود احمدزاده نوشت فقط چند انتقاد به این اثر نبود بلکه تماماً علیه آن و رد کامل تئوری ارائه شده توسط رفیق احمدزاده بود. مسلماً برخورد کمونیستی ایجاب می کرد که جزنی موقع نقد این آثار نام نویسندگان و کتاب را عنوان می کرد و تفاوت نظرات خود با آن آثار را به طور صریح و شفاف مطرح می کرد تا امکان شکل گیری یک برخورد یا یک مبارزه ایدئولوژیکی شفاف در جنبش شکل بگیرد تا زندانیان سیاسی جوان در زندان هم بتوانند آگاهی خود را بالا برده و تفاوت ها را درک کنند. اما جزنی شیوه بسیار نادرستی را در رابطه با آثار این رفقا که ایده و نظر رفقای اولیه چریک های فدائی خلق بود در پیش گرفت. به این صورت که بدون ذکر نام رفقاء پویان و احمدزاده به صورت غیر صریح به ایرادگیری و تحریف آن نظرات پرداخت و بعد در حالی که نظراتش متفاوت و مغایر با نظرات اولیه چریکها بود طوری جلوه داد که گویا نظرات چریک های فدائی خلق از ابتداء همان نظرات بوده که جزنی پس از چند سال در زندان بیان می کرد. ممکن است گفته شود که شاید آثار رفقاء پویان و احمدزاده در زندان در دسترس جزنی نبود که این طور

نیست. به گفته شاهدان عینی در میان زندانیان سیاسی و اسناد منتشر شده، جزئی دو اثر رفقاء احمدزاده و پویان را در اختیار داشته. این موضوع در گزارشی از ساواک به تاریخ ۲۹ اسفند- حوت- ۱۳۵۳ نیز تأیید شده است (نگاه کنید به کتاب "بررسی ضربات سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریک‌های فدائی خلق صفحه ۱۷۹) برخورد بیژن جزئی علیه تحلیل‌هایی که مسعود احمدزاده داشت و تشکیلات چریک‌های فدائی خلق با آن تحلیل‌ها و تحلیل‌های رفیق پویان شکل گرفته بود در زندان باعث اختلاف و انشقاق در میان طرفداران چریک‌های فدائی گردید. برخی از زندانیان سیاسی که آشنا با نظرات رفیق احمدزاده بودند، بدرستی دریافته بودند که نظرات جزئی علیه کتاب مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی و هم تاکتیک می‌باشد. در ابتداء جزئی و طرفدارانش آن را انکار کرده سپس وقتی به بحث و مباحثه‌ها بیشتر دامن زده شد و ثابت گردید نظرات جزئی علیه نظرات چریک‌های فدائی خلق می‌باشد در ادامه بحث و مناظره، طرفداران جزئی مدعی شدند که نظرات جزئی در تکامل نظرات احمد زاده می‌باشد و به انکار تفاوت و مغایرت آن پرداختند که البته در آخر موفق به اثبات آن نشدند. در حالی که برخورد کمونیستی آن بود که جزئی نام نویسندگان و کتاب را عنوان می‌کرد و به تفاوت نظراتش می‌پرداخت تا یک برخورد با یک مبارزه ایدئولوژیکی شفاف در جنبش شکل می‌گرفت که نسل آینده با آگاهی به آن، آموخته‌هایی برای گام‌های بعدی داشته باشد.

همانطور که در سطور قبل نشان داده شد پرویز نویدی ضمن آن که به بیرون فرستاده شدن نوشته‌های جزئی و رساندن آنها به سازمان چریک‌های فدائی خلق اعتراف نمود، این موضوع را هم با "افتخار" مطرح کرد که جزئی کوشش می‌کرد برخی از زندانیان سیاسی که حامل نظرات او بودند را به درون سازمان چریک‌های فدائی خلق بفرستد. این واقعیت‌ها نشان می‌دهند که جزئی با آگاهی به موفقیت قابل تحسین و چشمگیر چریک‌های فدائی خلق در جامعه، در جهت بسط نظراتش، سعی می‌کرد هم نوشته‌هایش در زندان را به درون سازمان چریک‌های فدائی خلق نفوذ دهد و هم عده‌ای از افراد جوان غیر مطلع از چگونگی شکل‌گیری و بنیانگذاری تشکیلات چریک‌های فدائی خلق را مجهز به نظرات خود می‌نمود تا پس از آزاد شدن و پیوستن به چریک‌ها مبلغ نظرات وی در آن تشکیلات باشند.

اکنون با توجه به توضیحات داده شده در بالا این سؤال مطرح می‌شود که آیا برخورد درست و به نفع جنبش این نبود که رفیق بیژن جزئی با ایمان و اعتقادی که به نظراتش داشت و با توجه به این که برای بسیاری از زندانیان سیاسی فردی شناخته شده بود بر اساس نظرات خاص خودش یک تشکیلات از آن خود را در خارج از زندان و در جامعه به وجود می‌آورد و اجازه می‌داد که چریک‌های فدائی خلق بر اساس نظرات پذیرفته شده خود پیش بروند؟ به سخن دیگر، آیا برخورد درست و به نفع جنبش نبود که او سعی نکند نظراتی را به درون تشکیلات چریک‌های فدائی خلق رسوخ دهد که خود نیز می‌دانست که متفاوت و مغایر با نظرات تنوریسین‌ها و بنیانگذاران اولیه چریک‌های فدائی خلق بود؟

واقعیت نشان داد که راه یافتن جزوات و نوشته‌های جزئی مانند "نبرد با دیکتاتوری شاه به مثابه عمده‌ترین دشمن خلق و ژاندارم منطقه" و یا "چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ئی می‌شود" به درون سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران همراه با پیوستن مبارزان جدیدی به سازمان که برخی از آنان مستقیماً حامل نظرات جزئی بودند و برخی گرایش‌ات حزب توده‌ئی داشتند باعث شد که از اواخر سال ۵۳ در خط و برنامه این سازمان تغییر اساسی به وقوع بپیوندد که در یک پروسه در عمل تأثیرات بسیار ناگواری بر جای گذاشت (جهت فهم و درک دقیق این امر به کتاب

"بررسی ضربات سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریک‌های فدائی خلق" از رفیق اشرف دهقانی رجوع شود).

در خاتمه باید تأکید کرد که بیژن جزنی با هر اختلافی که با تئوری مبارزه مسلحانه تدوین شده توسط مسعود احمدزاده داشت ولی به مثابه یک انسان مبارز علیه رژیم شاه و دیکتاتوری آن، با تفسیر و توضیح خود در جهت رسیدن به آزادی مدافع مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه در ایران بود. اما امروز کسانی در پشت نام او سنگر گرفته و علیه حقیقت و راستی برخاسته‌اند که نه تنها کمترین اعتقادی به ضرورت مبارزه مسلحانه با رژیم جمهوری اسلامی (دیکتاتورتر از رژیم شاه) ندارند بلکه با نظرات و اعمال سازشکارانه خود سد راه مبارزات توده‌های تحت ستم ایران بوده و می‌باشند.

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

اکبر نوروزی- شهرپور- سنبله- ۱۴۰۳